

نگرشی اجمالی بر اندیشه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری

به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد شهید مزاری بزرگ
محمد آصف عطائی غزنوی

تاریخ در لابلای سطور و اوراق کهنه و مندرس خویش، حوادث کوچک و بزرگ تلخی‌ها و شیرینی‌های فراوانی را جای داده است، حوادث و رخداد‌های که هر کدام به نوبه خود، بزرگترین درس و عبرتی است برای انسانها و جوامع بشری. ولی در این میان آنچه قابل توجه بوده و از درخشندگی خاص و بالندگی ویژه برخوردار است، زندگانی قهرمانان سترگ و رجال برجسته تاریخ است، رجال که همچون باروهای استوار، برای حفظ و حراست و پاسداری از ناموس الهی، از میان طوفان حوادث سربرکشیده‌اند و با پیکار خون رنگ خویش، خون سالم، در رگها و شریان‌های خالی از شور و شوق زندگی انسانها دوانیده‌اند. و مشعل هدایت را در بلندای زندگی آزادگان برافراشته و بر در و دیوار زندگی، حماسه از عشق و خون نگاشته و اصالت عشق و انسانیت را با فداکاری ترسیم کرده‌اند و ناموس اجتماع را در تاریک‌زارهای بی‌نور زندگی انسانهای خسته و ناتوان، حفظ کرده و تا پای جان حافظ و مرزبان مرزهای پرشکوه انسانیت بوده و چون خورشید تابناک سینه ظلمت و جهل تاریکی را شکافته‌اند و عشق و امید را در مزرع حیات پراکنده ساخته‌اند. قهرمانان که برای نابودی ظلم و جور و جنایت و تبعیض و ناروانی، که پیچک‌وار بدور درخت زندگی و غنچه حیات، پیچیده، مصائب و مشکلات جانگناه و طاقت‌فرسای را تحمل کرده‌اند. و همراه با درد کشیدگان تاریخ ورنج دیدگان بشریت مظلوم، در سینه ابهام‌آمیز زمان، حرکت کرده و برای افروختن اخگر بینائی مردم، خود مشعل شده‌اند و سوخته‌اند تا راه را فراروی بشریت دربند و دردمند، روشن ساخته و هموار سازند،

انسانهای وارسته که با ایثار خون سرخ و معطر و زلال خویش، چهره کربیه ظلمت و دژخیم جهل و تاریکی را افشاء و رسوا نموده‌اند و برای رهایی محکومین و مغضوبین و دربندکشیده‌شدگان تاریخ، و اعاده حقوق غضب شده انسانهای مظلوم و مستضعف و برقراری عدالت و مساوات و برابری و برادری و دفاع از ارزشهای پاک و مقدس انسانی، رنجهای بی‌شماری را تحمل کرده‌اند تا جامعه آینده‌آل بر مبنای تعالیم آسمانی قرآن بوجود آورند.

و بدون شک، رهبر شهید، مزاری بزرگ، یکی از این چهره‌های تابناک و بالنده و ستاره درخشان در آسمان خون رنگ جامعه زجرکشیده افغانستان بوده و خواهد بود قهرمان که از نیستان هندوکش و بابا و از دامنه‌های جیحون و هامون، با قلب مالا مال از عشق و ایمان و اراده آهنین، و سینه پردرد، قد برافراشته و علیه سیاهی و تباهی قیام می‌نماید و فریاد دفن شده مردمی را سر می‌دهد که بیش از دو قرن است شناسنامه تاریخی نداشته و فریاد مظلومانه‌شان در نطفه خفه گشته و زیر خاک دفن شده است، قهرمان برخواسته از بین ملت و مردمی که در طول تاریخ، بیش از هر ملت و مردمی دیگر، جراحت جور خان و شمشیر شاه و شحنه را پشت سر و گردن، داشته و زندگی و مال و اموال‌شان، بازچیه دست اشراف و ارباب و خان و خائنان و حرامیان بوده و خود حق هیچ‌گونه اراده و تحرک و تعیین خط‌مشی و نیک زیستن در صحنه حیات سیاسی و اجتماعی را نداشته‌اند.

شهید والا مقام، آن راد مرد بزرگ تاریخ خونبار ملت مظلوم افغانستان، مزاری سترک را می‌گویم، شهید پاک باخته که هیچ‌گاه در برابر ظلم و جور، کوتاه نیامده و علیه تبعیض و ناروایی با قامت رسا و استوار، ایستادگی نمود و بزرگترین درس شهامت و شجاعت و مردانگی را به جوامع بشری آموخت، حدیث زندگانی این بزرگ مرد تاریخ و شهید شاهد و آزاده، سرشار از عشق و حماسه و ایثار و فداکاری است. قهرمان که در شب تاریک و بیم موج جهل و ظلمت، بدنبال روشنائی در حرکت بود، و سرانجام در سپیده دمان، بار سنگین مسئولیت و امانت‌داری را به بهترین شکل ممکن به سرمنزل مقصود رسانده و خود نیز که لحظه در انجام رسالت انسانی خویش، کوتاهی نکرده بود، پرواز می‌نماید. تک سوار میدان عشق که تراژدی مبارزه‌اش، قصه دورنمای زندگیش، و حکایت اندیشه‌های ناب و انقلابی و رزم و بیکار و مردانگی و درد و درک پراحساس و شورانگیز و حماسه‌ساز و مسئولیت آفرینش، و در یک کلام، همه فریادها و دردها و رنج‌هایش، به خاطر مردم و توده مردم محروم و شلاق خورده جامعه‌اش بود. مرد روشن ضمیر که خورشید

ظلمت زدای عصرها و نسلها و چکامه درد بی درمان مردم و جامعه اش بود، چکاوت خونین بال که در دریای خون رنگ میهنش، شناور گردیده و در فرجام، بسوی معبودش که آرزوی دیرینش بود، قبل از اخذ و احقاق حقوق مردمش، پرواز کرده و تندیروار، ابرهای سیاهی و تباهی و ظلم و ستم و پرده های تاریک شب را دریده و راه آزادی و آزادگی را برای مردمش نشان داده و نطفه یاس و ناامیدی را در غرقاب نیستی دفن کرد، بزرگ پرچمدار که فقدان و جدائی او همه مردم ما را رنجور ساخته است، رهبر فرزانه که با بودنش، باید افتخار می کردیم فعلاً فقط جای خالی او را با تمام وجود احساس می نمایم. زیرا تندباد وحشی او را از مردم و جامعه ما گرفته است، و او در راه جهاد و مبارزه با دشمن، مسئولیت سنگین خویش را به پایان رسانده و از جام شهد و شیرین ساقی کوثر، شراب جاودانگی سرکشیده و در جوار حق، از خوان رنگین بل احياء عند ربهم یرزقون، تنعم گردیده است.^۱

گرچه آن رهبر فرزانه فعلاً در بین ما نیست، ولی راه و رسم و اصول مبارزاتی و اندیشه های ناب او، که همان اصول و اندیشه های اسلامی و قرآنی می باشد، روشن است و مشخص و هویدا، که می تواند بعنوان الگو و نمونه و سرمشق، نقش مثبت و ارزنده خویش را ایفاء نماید، گرچه درج و بررسی عمیق و همه جانبه اندیشه های ناب و خالص آن رهبر خردمند، در یک مقاله از توان من و امثال من خارج است. ولی چه کنم که عشق و علاقه وافر، به آن دامرد بزرگ الهی، قدرت سکوت و آرام نشستن را ربوده است، و در هر صبح و شامی و با دیدن قاب عکس و تصویر او بر در و دیوار و طاقچه خانه، ضرب المثل معروف در اذهان و افکار و اندیشه های انسانهای دردمند، طنین انداز می گردد که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

روی این جهت است که از روح بلند و ملکوتی آن شهید شاهد و آزاده، اجازه می خواهم که بطور پراکنده و اجمالی، دو، سه مورد از اصول مبارزاتی و اندیشه های ناب و اسلامی او را پیشکش دوستان بنمایم،

۱- نفی تبعیضات نژادی

از نظر مکتب انسانساز اسلام، همه انسانها اعم از سفید و سیاه، زرد و سرخ، غربی و شرقی خوش قیافه و بد قیافه و... زاده آدم و حوا، و مخلوق خدای عزوجل بوده و از نظر خلقت، هیچ گونه فضیلت و برتری نسبت به یکدیگر ندارند، بلکه فضیلت

۱. سوره آل عمران آیه ۱۶۹.

وبرتری تنها در سایه تقوی و خودسازی و اخلاق نیک و حسنه داشتن است لذا است که در قرآن می‌خوانیم: یا ایها الناس، انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقیکم.^۱

بنابراین، تمام افتخارات و امتیازات موهوم نژادی و زبانی و منطوقی، و رنگ و خاک و خون و لهجه و لباس که امروزه بازار گرمی داشته و کاملاً بر احساسات نوع دوستی و انسان دوستی حکومت نموده و منشاء هزاران گرفتاری در سطح جوامع بشری شده است، از نظر مکتب جاوید اسلام مردود می‌باشد، دین اسلام، همه تفاحرات بوج و گندیده قومی و گرایشات ناسیونالیستی و تعصبات کورنژادی و مذهبی را به شدت محکوم می‌نماید، و پیروان آن نیز که معتقد به تعالیم آسمانی قرآن هستند، همه انسانها را بدون توجه به رنگ و نژاد و ملیت، مساوی و برادر می‌دانند، زیرا همه انسانها از یک اصل، سرچشمه گرفته و فرزند یک پدر و مادر بوده و در آفرینش زیک جوهرند. در قرآن کریم چیزی که از آن صحبت بعمل نیامده است، قوم است و نژاد، مخاطب قرآن در تمام موارد ناس است و مردم، یا ایها الناس و یا ایها الذین امنوا و ... در هیچ موردی از قرآن یا ایها العرب و یا ایها القریش و یا ایها الابيض و الاسود و ... وجود ندارد، بلکه در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد دین اسلام دین جاوید و جهانی است و محدود و منحصر به ملیت و قوم و نژادی نیست، لذا است که خدای عزوجل پیامبرش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: وما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ^۲،

و نیز رفتار شخص پیامبر (ص) در صدر اسلام و تشکیل امت اسلامی و بافت جامعه نخستین آن، نشاندهنده این واقعیت است، جامعه که در آن بلال حبشی و سلمان فارسی و صهیب رومی و ... در کنار اباذر غفاری و عمار یاسر و غیره، قرار گرفته و جامعه نمونه مرکب از ملیتهای گوناگونی را تشکیل می‌دهند، تا جای که وقتی از سلمان فارسی سئوال می‌شود: کیستی؟ و پدرت کی بود؟ جواب می‌دهند: من فرزند یک تن از بندگان خدایم، بنده بودم توسط پیامبرش آزاد گشتم گمراه بودم بدست پیامبرش هدایت شدم، باز در دوره خلافت علی (ع) و هنگامی که دوزن یکی عرب و دیگری غیر عرب برای قضاوت و داوری، نزد آن حضرت مراجعه می‌نمایند، زن عرب از اینکه حضرت علی (ع) هر دو را با یک دید می‌نگرد ناراحت می‌شود، حضرت دو مشت خاک از زمین برمی‌دارند و می‌فرمایند من هر چه در این دو مشت

۱. سوره حجرات آیه ۱۳.

۲. سوره سبأ آیه ۲۸.

خاک می‌نگرم، هیچ اختلافی بین آن دو نمی‌نگرم، خلاصه اینکه در مکتب جاوید جهانی اسلام کلیه معیارها و مقیاس‌های که وجود دارد، جنبه جهانی داشته و شامل همه انسانها می‌گردد و در هیچ یک از تعالیم و برنامه‌های آن رنگ و بوی نژادی و قومی و مسائل ناسیونالیستی وجود نداشته و مارک قوم و نژاد خالص و معینی را بر جبین خویش ندارد.

اصولاً در مسئله دین و مذهب، مسائل ملیت و قوم و نژاد، هرگز نمی‌تواند مطرح باشد تا هر کس و هر ملیت در هر زمان و مکان که دل‌شان خواست، برای خود دین و مکتب و مذهبی درست کنند و بسازند، ولی متأسفانه، با تمام تأکیدات که در مکتب اسلام، برای نفی و نابودی تبعیضات نژادی وجود دارد، در دنیای امروز، مسئله رنگ و نژاد و ملیت و... خاص در کشورهای اسلامی کاملاً بر احساسات نوع دوستی و بشر دوستی، حکومت می‌نماید، مسئله پوچ و بی‌پایه و اساسی که جز ایجاد فاصله و جنگ و اختلاف و پراکندگی و انحطاط و زبونی، چیز دیگر بدنبال ندارد، لذا است که، علامه سید اسماعیل بلخی که خود زخم ناسور را لمس کرده است درد دلش را این گونه بیان می‌نماید:

چه ابتلاء است که در هر بلاد می‌نگرم
نوازی عدل بهر نای لیک وقت عمل
و یا در جای دیگر می‌سرایند که:

ای مسلمان از جهالت جنگ مذهب داشتی
در نژاد و در زبان هم حال پیدا می‌شود
هیچ میدانی بلای این تعصب‌های کور

بر مسلمان مذهب فاشست اغواء می‌شود^۲
استاد شهید، مزاری قهرمان، که خود بزرگ شده اسلام و پرورش یافته دامن قرآن است، از این درد بی‌درمان که جامعه و مردم ما، از آن روزی که سرزمین‌شان اسم افغانستان را به خود گرفته است با آن مواجه بوده و طعم تلخ آن را چشیده است، با تلخی یاد می‌نمایند، و می‌فرمایند: «حکومتی که در اینجا «افغانستان» در طول دو صد و پنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود و ما بسیار فشار دیدیم و ذهنیت ما هم بر این بود که در رأس حکومت قوم پشتون قرار داشت و بقیه را بعنوان فارسی‌زبان فشار داده اند. زمانیکه عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را بوجود بیاورد،

۱. دیوان علامه بلخی
۲. دیوان علامه بلخی

همه حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند... ولی چرا تنها شصت و دو درصد مردم «هزاره» را از بین بردند؟^۱

لذا است که یکی از اندیشه‌ها و اصول مبارزاتی او که گرفته شده از اصول و اندیشه‌های اسلامی و قرآنی است، اصل و اندیشه مبارزه با گرایش‌های نژادی و قومی و ناسیونالیستی است. او همیشه می‌گفت: «باید انحصار حاکمیت قومی را بشکنیم ما باید تعصبات گوناگون نژادی را در جامعه افغانستان از بین ببریم، ما باید روحیه را در بین مردم خود بوجود آوریم که هیچ ملیتی از انتصاب خود به ملیت خود ننگ نکنند و خجالت نکشند».^۲ او از ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض که برای محو و نابودی هویت جامعه هزاره در طول تاریخ بر مردم ما تحمیل شده است با تلخی یاد نموده و می‌فرماید: «ما طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن، در این مملکت به زعم بعضیها ننگ بود... ما در طول تاریخ افغانستان، سه، چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمن شصت و پنج درصد، مردم ما از بین رفت...»^۳

او بر این عقیده بود که تا فرقه‌گرایی و نژادگرایی ریشه‌کن نشود و از بین نرود نمی‌توان در افغانستان از صلح و امنیت سخن گفت لذا است که در یکی از سخنرانیهای خود می‌گویند: «اینجا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است»^۴ او در عین اینکه مسائل قومی و نژادی را شدیداً محکوم نموده و می‌فرمودند: «... هرکس بیاید در بین شما مسئله گروه و قوم و نژاد و تفرقه را تبلیغ کند، جلوش را بگیرید...»^۵ آنرا از مغانی می‌دانستند که استکبار جهانی برای ضربه زدن به اسلام و تضعیف جامعه اسلامی بوجود آورده است، لذا در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خویش می‌گویند: «ما نظر به اعتقادات اسلامی مان به هیچ وجه ملی‌گرایی را قبول نداریم و با این پارچه پارچه شدن سرزمین مسلمین نیز موافقت نداریم که یکجا بنام کردستان یکی بنام بلوچستان و یا پشتونستان قبول کنیم و یا بنام ترک و فارس و هزاره و افغان، خط و مرز قائل گردیم. ما معتقدیم که مسلمانان امت واحده اسلامی‌اند، از هر ملیت و نژادی که باشند باید تحت لوای اسلام

۱. سخنرانی شهید مزاری ۱۶/۱۰/۷۱ مسج. امام خمینی (ره)

۲. از سخنان رهبر شهید به نقل از ویژه‌نامه سراج در اولین سالگرد شهادت...

۳. از سخنان رهبر شهید در جمعی از موفسندان کابل خزان ۷۱

۴. از سخنرانی رهبر شهید در ۸ ثور ۱۳۷۲

۵. از سخنان رهبر شهید، در مسجد امام خمینی دشت آزادگان تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۷۱

از آنجایی که این نوع طرز تفکر و اندیشه، برای یک عده که سالیان دراز و طولانی را در افغانستان حکومت کرده و روی گرده مردم سوار و از دست‌رنج انسانهای محروم و مظلوم و بی‌دفاع، استفاده‌های کلان و نامشروعی را برده‌اند، قابل تحمل نبوده و نخواهد بود، استاد شهید را بعنوان یک عنصر متعصب مذهبی و فرقه‌گرا و طرفدار اندیشه‌های ناسیونالیستی قومی و هرازه‌گی مطرح و در سطح جهان معرفی می‌نمایند در حالیکه استاد شهید تنها تطبیق عدالت واقعی و نفی ظلم و جور و استبداد و اختناق و... را خواهان بود و بر این خواست خویش که برخواستگی از همان تکلیف و اعتقاد مکتبی او بود سخت پافشاری داشت و در زندگی خویش، حدیث معروف کونوا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً^۲، را عملاً پیاده کرده و خار چشم ظالمین و خائنین و یار دلسوز دل سوختگان و مظلومین و محرومین بود.

اصولاً «اگر استاد شهید شعار احقاق حقوق مردم شیعه و هزاره افغانستان را مطرح می‌کردند به خاطر تعصب مذهبی و یا نژادگرایی نبود بلکه بدین جهت بود که این مردم در طول تاریخ افغانستان مظلوم، و از حقوق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خویش محروم بوده‌اند از طرف دیگر نمی‌توان نامبردن از قومی را نژادگرایی نامید بلکه برعکس، اینکه نام قومی را نبریم توهین و تحقیرش کنیم قوم‌گرایی است»^۳

استاد شهید می‌خواست این حقیقت را در ذهنیت عامه مردم ما بوجود آورد و زنده کند که: اگر دیگران بر این افتخار می‌کنند که مسلمان هستند، این افتخار را مردم هزاره نیز داراست اگر افتخار دیگران در این است که اهل و ساکن سرزمین افغانستان هستند، مردم مانیز این افتخار را دارند، و اگر دیگران بقوم و نژاد خود مباهات و رزیده و افتخار می‌نمایند، هزاره‌ها نیز قوم و نژاد اصیل داشته و دارند، و کتله عظیمی را در جامعه افغانستان تشکیل می‌دهند پس خیلی بی‌معنی است که اگر دیگران از قوم و نژاد نام برند، قوم‌گرایی و نژادگرایی محسوب نشود ولی اگر کسی از احقاق حقوق هزاره و شیعه، صحبت کرده و از آن دفاع بنماید، متهم به قومیت و نژادگرایی شود، در حالیکه استاد شهید، چیزی را که همیشه محکوم می‌نمودند، طرح مسائل قومی و نژادی بود و می‌فرمودند: «حزب وحدت اسلامی می‌خواهد در افغانستان هیچ ملیتی و هیچ قشری و هیچ قومی و هیچ نژادی، حق‌شان ضایع نشود

۱. از سخنان رهبر شهید در مصاحبه با... ویژه‌نامه سراج در اولین سالگرد شهادت...

۲. حدیث از حضرت علی(ع) بحار جلد ۲۲ ص ۲۵۶

۳. ویژه‌نامه سراج در اولین سالگرد. گرفته شده از مصاحبه آقای دانش

و به دیگری ظلم نشود»^۱ او می‌گفت: «ما افغانستانی‌ایم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است هزاره است تاجیک است افغان است ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد این حرف ما است اگر کسی بیاید نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است»^۲ لذا است که ما یکی از اصول مبارزاتی و اندیشه‌های ناب و اسلامی او را، نفی تبعیضات نژادی می‌دانیم و نسبت نژادگرایی و قوم‌گرایی، به آن استاد شهید را بی‌پایه و اساس دانسته و آنرا یک اتهام صرف و مغرضانه از سوی دشمنان کینه‌توز و ... می‌دانیم.

۲- وحدت و هماهنگی و اخوت

پدیده‌های اجتماعی، مثل سایر پدیده‌ها در سیر تکاملی خویش، بادو سلسله عوامل مثبت و منفی مواجه بوده و خواهد بود یک سلسله عوامل بعنوان عوامل موفقیت و رموز پیروزی و یک سلسله عوامل دیگر بعنوان عوامل انحطاط و زبونی و یا آفت‌های قدم به قدم پدیده‌های اجتماعی را تعقیب و دنبال نموده و همراهی می‌نماید، و در این میان علماء و دانشمندان و صاحب نظران اسلامی، با استفاده از آیات شریفه و احادیث کریمه، ایجاد وحدت و همبستگی و تشکّل و انسجام نیروها را در پدیده‌های اجتماعی عاملی از عوامل پیروزی و رموز موفقیت و ترقی و تکامل، ذکر کرده‌اند و نقش مثبت و ارزنده و کلیدی آن را گوش زد، و فراوان روی آن تکیه کرده‌اند، و نیز نگاه گذرا و اجمالی به صفحات تاریخ و علل و عوامل صعود و سقوط ملل و اقوام پیشین، نشان می‌دهد که تنها در سایه وحدت و همبستگی و تشکّل نیروها است که مجد و عظمت و پیشرفت و ترقی و تعالی، نصیب جوامع بشری گردیده و از طرف دیگر، هیچ قوم و ملتی مضمحل و نابود و ناتوان و ضعیف نگردیده و مجد و عظمت‌شان را از دست نداده‌اند مگر موقعی که افراد و آحاد آن جامعه و مردم و ملت، قدر قدرت و منزلت خود و ارزشهای جامعه و مردم خویش را ندانسته، آگاهانه و یا ناآگاهانه، به مصیبت نفاق و درثیت و چنندستگی، گرفتار شده‌اند.

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ارزش و اهمیت وحدت و همبستگی و الفت و برادری رایان نموده و از تفرقه و پراکندگی و اختلاف، نهی می‌نماید به

۱. از سخنان رهبر شهید در دومین سمینار مسائل سیاسی افغانستان در کابل، حلّ الله شماره ۱۱۰-۱۱۱.

۲. سخنرانی رهبر شهید در ۸ تیر ۱۳۷۲.

تسمیکه شکست و پیروزی و ذلت و سرفرازی اقوام پیشین را معلول اتحاد و اختلاف می‌داند. لذا است که در قرآن می‌خوانیم: واعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کتتم اعداءً فاللّف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً وکتبتم علی شفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فانقذکم منها...^۱ همه به ریسمان الهی که محور وحدت است چنگ زده و از اختلاف و پراکندگی دوری نمایند، و با این جمله که شما قبلاً اختلاف و دشمنی داشتید و گرفتار جنگهای خانمانسوز داخلی بودید و در اثر تابش نور ایمان و اعتقاد به دین مقدس اسلام با هم برادر شدید و الفت پیدا کردید، منت می‌گذارد و می‌فرماید: واذکروا نعمت الله علیکم... نعمت خداوندی را که در قالب ایجاد وحدت و الفت و برادری در بین شما تجلی کرده است را فراموش نکرده و بیاد آرید. زیرا شما در اثر جنگ و اختلاف و برادرکشی بر لبهٔ آتش قرار داشتید، فانقذکم منها، و خداوند شما را از هلاکت و بدبختی نجات داد لذا: عرض می‌شود که: هر فریادی که جامعهٔ بشریت و انسانیت را بسوی وحدت و همبستگی دعوت بنماید، نغمهٔ توحیدی و فریاد رحمانی است و هر فریاد و نغمه و آهنگ که میان ملت‌های همدل و هم‌رزم و هم عقیده، اختلاف و کُدرت ایجاد نماید، فریاد استکبار و نغمهٔ شیطانی است و از نظر قرآن منفور و محکوم بوده و عاملین و دست‌اندرکاران آن به عذاب دردناک و الیمی تهدید شده است، و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم^۲ یعنی از جمله کسانی نباشید که پس از آن که آیات و ادله، روشن برای هدایت آنها آمد، باز راه تفرقه و اختلاف در پیش گرفته که البته برای چنین جامعه و مردمی، عذاب سختی خواهد بود. زیرا اختلاف و تفرقه هم در دنیا عواقب دردناک جنگ و خون‌ریزی و ناامنی و در نتیجه انحطاط و تنزل و سقوط جوامع بشری را بدنبال داشته و دارد و هم در آخرت عذاب الیم و آتش سوزان جهنم را.

اصولاً ایجاد وحدت و همبستگی بعنوان یک پدیدهٔ میمون و مبارک، شالودهٔ کارنامهٔ انبیاء عظام و ائمه هدی برای پی‌ریزی و تشکیل جامعهٔ توحیدی است که خدای عزوجل، در کتاب آسمانی خویش آنرا ذکر کرده است: لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط^۳ همه پیامبران و پیام‌ها و کتب آسمانی و کلیه قوانین خداوندی برای این است که جامعهٔ انسانی را تشکیل

۱. سوره آل عمران آیه ۱۰۲.
۲. سوره آل عمران آیه ۱۰۵.
۳. سوره الحديد آیه ۲۵.

داده تا در سایه آن رشد فکری و تکامل و ترقی فراهم و قسط و عدالت در جامعه پیاده و در نتیجه جامعه و امت واحده تشکیل گردد و عوامل ستم و ستمگری که جلو رشد و تکامل جوامع بشری را گرفته و امکانات را که باید همه انسانها بطور مساوی از آن استفاده بنمایند، در اختیار انحصار خود درآورده و در نتیجه جامعه طبقاتی حاکم و محکوم و ظالم و مظلوم و استضعاف و استکبار بوجود می آورند را نابود ساخته و از بین برند.

اگر در صفحات تاریخ از جنگ و درگیری و تخاصم و دشمنی بین جوامع اسلامی حکایات درج شده است ناشی از ذات دین و مذهب نبوده بلکه از فهم غلط و نادروستی است که: عده حقایق دین و مکتب را درک نکرده و از دین چیزی در حد نژاد و قومیت برداشت داشته‌اند. در حالیکه دین کاملاً از آن بیزار است دین می‌گوید: **فَأَنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ**^۱ دین می‌گوید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ**^۲. دین به پیروان خود خطاب می‌نماید که خدای عزوجل دوست دارد مسلمانان با وحدت کلمه بدور از هر گونه اختلاف و تفرقه در صف واحد و مستحکمی در برابر دشمنان اسلام و قرآن، جهاد و مبارزه بنمایند، نه اینکه خود جنگ و نزاع داشته باشند، **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بِنَاءٍ مَرْصُوصٍ**^۳ و در یک کلام، از نظر قرآن مجید وحدت و همبستگی بسان خورشیدی می‌ماند که در پرتو نور طلائی آن درخت تنومند جامعه بشریت به ثمر نشسته و شیرین‌ترین میوه‌ها را به ارمغان می‌آورد.

سیره پیامبران الهی عموماً و پیامبر مقدس اسلام خصوصاً، ضرورت وحدت و همبستگی و الفت و برادری را عملاً برای ما نشان می‌دهد، پیامبر مقدس اسلام، بعد از آنکه از مکه خارج و به مدینه هجرت می‌نمایند، یک منشور اساسی را بر اساس مکتب اسلام، تدوین و با پیمان و میثاقی، قبایل و مذاهب مختلف را پیوند داده و امت واحده را تشکیل می‌دهند، که در آن عرب و غیر عرب، غربی و شرقی، خوش قیافه و بدقیافه و سفید و سیاه و... عضویت دارند و می‌فرمایند **لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِلْأَسْوَدِ عَلَى الْأَبْيَضِ وَلَا لِلْأَبْيَضِ عَلَى الْأَسْوَدِ، كُلٌّ مِنْ آدَمَ مِنَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ**^۴ و برای تأکید و تأیید آن از اصحاب و یاران خود دعوت می‌نمایند تا هر دو نفر با هم، عقد اخوت و برادری بسته و خود نیز علی‌بن

۱. سوره نساء آیه - ۵۹.

۲. سوره حجرات آیه - ۱۰.

۳. سوره صف آیه - ۲.

۴. حدیث نبوی

ابیطالب را بعنوان برادر در آغوش پرمهرش گرفته و او را برادر خود خطاب می‌نمایند، و بدین ترتیب وحدت و همبستگی بین مسلمین را استحکام بیشتری می‌بخشند و در جای دیگر خود می‌فرمایند: إِنَّ الْمَوْمِنَ لِلْمَوْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً^۱ یعنی مؤمن برای مؤمن دیگر مانند ساختمان است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را استحکام می‌بخشد.

بعد از وفات پیامبر مقدس اسلام، سکوت و خانه‌نشینی ۲۵ ساله حضرت علی(ع) جز برای حفظ وحدت و همبستگی و دوری از اختلاف و تفرقه در بین جامعه اسلامی، چه علل و عوامل دیگری می‌تواند داشته باشد، او خود در موارد گوناگون به این مسئله اشاره کرده و علت سکوت و خانه‌نشینی خود را بیان کرده‌اند، آنگاه که ابوسفیان می‌خواهد تحت عنوان حمایت و همدردی با علی(ع) خانه‌نشینی فتنه ایجاد نموده و اختلاف و تفرقه را در بین جامعه اسلامی بوجود آورد، حضرت علی(ع) جواب محکم و دندان‌شکنی به او داده و می‌فرماید: ایها الناس شُقُوا أَمْوَاجَ الْفِئَتَيْنِ بَسْفِنِ النَّجَاةَ وَعَرَّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَصَعُّوا تِيجَانَ الْمَفَاخِرَةِ^۲ یعنی: امواج دریای فتنه و اختلاف را با کشتی‌های نجات، بشکافید، و از راه اختلاف و تفرقه دوری نمائید و علائم و نشانه‌های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین بگذارید. بعد از مرگ عمر بن خطاب و تعیین عثمان بعنوان خلیفه از طرف عبدالرحمن بن عوف در شورای شش نفره، حضرت می‌فرماید: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَاللَّهِ لَأَسَلَّمَنَّ مَا سَلَمَتِ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ إِلَّا عَلِيٌّ خَاصَّةً^۳.

یعنی شما خود بهتر می‌دانید که من برای خلافت از هر کس دیگر کرده شایسته‌ترم به خدا سوگند، مادام که کار مسلمین روبراه باشد، و غیر از من به کس دیگر ظلم و جور نشود مخالفت نخواهم کرد زیرا: اِنِّي اَكْرَهُ الْخِلَافَ. در جای دیگر خود، این مطلب را صراحتاً بیان نموده و می‌فرماید: لَوْلَا مَخَافَةُ الْفِرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَيَثُورَ الدِّينَ لَكُنَّا عَلَيَّ غَيْرَ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ^۴. یعنی اگر بیم وقوع تفرقه در بین مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نمی‌بود رفتار ما با آنها کاملاً فرق می‌کرد ولی: وَرَأَيْتَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِقَةِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَيَسْفِكُ دِمَائِهِمْ^۵.

۱. حدیث نبوی به نقل از جامع الاخبار صفحه ۸۵.

۲. نهج البلاغه خطبه ۵.

۳. نهج البلاغه خطبه ۷۳.

۴. ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۱۹. بنقل از عبدالله بن جناده جلد ۱ صفحه ۲۲.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱. باب ۲۲. صفحه ۳۰۸.

به همین خاطر است که حضرت در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو دارند، صبر و سکوت تلخی را اختیار نموده و راهی را انتخاب می‌نمایند که پايانش محرومیت و خرد شدن خود او است. آری: علی بزرگ برای حفظ وحدت و همبستگی و دوری از اختلاف و پراکندگی، در بین جامعه از تمام دار و ندارش می‌گذرد تا مبدا دشمنان اسلام و قرآن که مترصد اوضاع و احوال بودند آب را بر گل آلود دیده و برای بدست آوردن ماهی مراد نامرادشان ضربه سنگین خویش را بر پیکر ضعیف اسلام وارد سازند، و این بزرگترین درس است برای جوامع بشری در همه عصرها و برای همه نسل‌ها.

حال که بطور پراکنده و اجمالی با مبانی ارزش و اهمیت وحدت و هماهنگی آشنایی حاصل شد، عرض می‌شود اینکه: یکی از اندیشه‌های ناب و اسلامی و اصول مبارزاتی استاد شهید مزاری بزرگ ایجاد وحدت و هماهنگی و تشکّل نیروها برای رسیدن به اهداف عالی اسلامی و انسانی بوده است، زیرا: استاد شهید با بصیرت و بینایی عمیق که از معارف درخشان و اصیل اسلامی و واقعیت‌های عینی جامعه و مبارزه داشت، عمق و ریشه تفرقه این غده چرکین سرطانی شرک و شیطان را درک نموده و نقش ارزنده وحدت و هماهنگی برای رسیدن به اهداف والای انسانی و مبارزاتی را متوجه شده و در حیات سیاسی و مبارزاتی خویش، سعی و تلاش فراوانی را به خرج داد تا وحدت و همبستگی را در سطح کل بوجود آورده و ریشه‌های اختلاف و تفرقه را قطع نموده و در غرقاب نیستی برای همیشه دفن بنماید. او فعالیت‌های وحدت‌خواهی خویش را در دو قسمت معین و مشخص، متمرکز ساخت و تا آخر عمر پربرکت خویش تلاش‌های چشمگیر و خستگی‌ناپذیر و فراموش‌ناشدنی را انجام دادند.

الف: وحدت شیعی:

استاد شهید، در همان سالهای آغازین مبارزه مسلحانه مردم علیه متجاوزین روسی، ضرورت وحدت و یک‌پارچگی درین نیروهای جهادی را کاملاً درک کرده و در کنار سایر تلاشها و فعالیت‌های سیاسی و نظامی خویش برای تشکّل و انسجام نیروهای جهادی و رفع مشکلات و موانع، فعالیت‌های بی‌وقفه خویش را آغاز و تا آخر هم ادامه دادند. گرچند اکثریت تلاش‌ها و فعالیت‌های وحدت‌خواهی منجر به شرکت شده و ثمره مطلوب را بدنبال نداشت ولی در ذات خود، حرکت مثبت و ارزنده بود و شایسته تقدیر و تمجید و مقدمه برای فعالیت‌های بعدی.

قبل از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۷ هیچ حرکت وحدت‌خواهی وجود ندارد که رهبر شهید در آن نقش نداشته و تلاش و فعالیت نکرده باشند. من باب نمونه، در ائتلاف ده‌گانه احزاب شیعی تحت عنوان جبهه آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان، که در زمستان ۱۳۵۸ اعلان موجودیت کرد. و در ائتلاف چهارگانه سازمان نصر و پاسداران، جبهه متحد و نهضت اسلامی که در سال ۱۳۶۳ تحت نام سازمانهای مؤتلفه مدتی فعالیت داشت و بالاخره شورای ائتلاف اسلامی افغانستان مرکب از هشت حزب و گروه شیعی که فعالیت‌های خویش را در بهار ۱۳۶۶ آغاز و تا تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان ادامه داشت. در تمام این موارد نقش برجسته و ممتاز و فعالیت‌های شبانه‌روزی استاد شهید را در کنار سایر رهبران و قوماندان دلسوز و وطن‌دوست و خدمت‌گذار، نمی‌توان فراموش کرد و از یاد برد.

نقش برجسته رهبر شهید در تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان تنها مرجع و سخنگوی واقعی مذهب جمع‌فردی و ملیت محروم هزاره برای احدی پوشیده نیست. استاد شهید در سایه تجارب یک‌دهه مبارزه مسلحانه به این نتیجه رسیده بود که احزاب و گروه‌های شیعی جز اتحاد کامل سیاسی و تشکیلاتی، راه دیگری برای ادامه حیات سیاسی و حفظ موجودیت و موقعیت مردم خویش ندارند، از این رو سعی و تلاش بی‌وقفه خویش را آغاز و سرانجام با عده از رهبران و سران جهادی، پس از تدویر جلسات و نشست‌های گوناگون در پنجاب و لعل و بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه و نظریه‌ها، در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ بعد از چندین دور جلسه، در طی ۹ روز تصمیم‌نهایی و سرنویشت‌ساز، مبنی بر اتحاد کامل احزاب و گروه‌ها را اتخاذ نموده و میثاق وحدت در طی ۲۰ ماده را طی مراسم باشکوهی امضاء نموده و انحلال احزاب و گروه‌های قبلی را اعلان نمودند.

بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی برای حفظ و نگهداری این نهال نارس که خون‌بهای خون‌شهدا و امید و آرزوی میلیون‌ها انسان مظلوم و محروم و خانواده‌های شهدا و مجروحین و معلولین بوده و خواهد بود. مشکلات فراوان و اتهامات و زخم‌زبان‌های بیشماری را تحمل نموده و همچون مولایش، خار در چشم و استخوان در گلو، صبر و سکوت تلخ را اختیار می‌نماید و هم و غمش را متوجه دشمن بیرونی نموده و مسائل و اختلافات درون حزبی را که یک عده انسان‌های ساده‌لوح و خائن و ترسو و زبونی که برای زرق و برق چند روزه دنیا، آلت دست دشمنان و بیگانگان قرار گرفته و دامن می‌زدند، با اغماض و چشم‌پوشی، سعی

و تلاش فروانی را به خرج داد تا بدون سر و صدا آن را مهار ساخته و خاموش بنمایند. او با زبان ساده و صداقت تمام و خون سردی کامل می‌گفتند: «ما «احزاب» در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات، بیاید این قالب‌ها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم و اگر ما به بیخ و ریشه خود آب رساندیم که خشک نشود بطور طبیعی، شاخه‌اش هم برگ می‌کند و هم گل می‌کند... تقاضای ما این است که در این شرایط حساس، همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید، تا از ثمرات خونی که در این راه داده‌ایم بهره‌برداری کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاییم هويت واقعی خود را بدست بیاوریم.»^۱

ب: وحدت ملی:

سعی و تلاش وحدت‌خواهی رهبر شهید، محدود و منحصر به احزاب شیعی نمی‌شود بلکه وحدت ملی و تشکّل همه اقوام و ملیت‌های ساکن در افغانستان، یکی از آرزوهای همیشگی استاد شهید بود او آرزو داشت در سایه عدالت واقعی، همه اقوام و مذاهب افغانستان طبق شعاع وجودی‌شان در ساختار حکومت سهیم و از حقوق حقه خویش بهره‌مند شوند تا در سایه تأمین حقوق همه اقوام و مذاهب، وحدت واقعی ملی بوجود آمده و اختلافات ریشه‌کن شود و احدی حق توهین و تحقیر و تضعیف و ترد اقوام و مذاهب دیگر را نداشته باشد، لذا است که خودشان می‌فرمایند: «ما طرفدار برادری میان همه ملیت‌ها هستیم برای ملیت‌های افغانستان حقوق مساوی قائل هستیم، طبق شعاع وجودی‌شان سهم داشته باشند، حق خواهی برای یک ملت بمعنی برادری است اگر کسی ملیت‌های ساکن در افغانستان را با هم دشمن بسازد خیانت به افغانستان و ملیت‌های آن است ما دشمنی در داخل افغانستان بین ملیت‌ها را فاجعه می‌دانیم»^۲ او در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود درباره ارزش و اهمیت وحدت ملی صحبت نموده و سیاست‌های حزب وحدت را بیان می‌نمایند و تلاش و فعالیت برای ایجاد وحدت ملی در افغانستان را از جمله اقتضات حزب وحدت اسلامی افغانستان دانسته و می‌فرمایند: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسئله «اختلاف و دو دسته شدن» را کسی مطرح بکند این برای مردم ذلت است... ما معتقدیم در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را

۱. از سخنان رهبر شهید در ۸ ثور ۱۳۷۲

۲. از سخنان رهبر شهید، به نقل از مجله بعثت، سال سوم، شماره ۱ و ۲، ثور ۱۳۷۴ صفحه ۴۷.

تحمیل بکنند در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از اقوام چه از نگاه احزاب چه از نگاه مذاهب، روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم... ما این افتخار را داریم و حق هم داریم و در این جا افتخار کنیم برای اینکه وحدت ملی را ما بوجود آوردیم چرا؟ از خاطر اینکه برادرهای که در پیشاور بود در سال ۶۷ ما را حذف کردند در سال ۷۰ آمدند در سال ۷۱ باز ما را حذف کردند ولی ما عقده برخورد نکردیم»^۱

به جرئت می‌توان گفت که تلاش و فعالیت دلسوزانه رهبر شهید برای ایجاد وحدت ملی، در بین همه رهبران جهادی، منحصر به فرد بوده و در همین راستا طرح چهار جانبه رهبر شهید برای حل و فصل مشکلات کشور و تشکیل شورای هماهنگی و... قابل دقت و تحلیل و ارزیابی می‌باشد.

تأمین و استقرار عدالت اجتماعی:

در مکتب جاوید اسلام مسئله عدل و عدالت، جایگاه خاص و ویژه داشته و دارد تا جای که به عقیده مکتب ما، بالعدل قامت السموات والارض^۲ تمام هستی آسمانها و زمین در پرتو عدالت و تعادل و قرار گرفتن هر چیزی در جای مناسب خودش، برقرار بود، و خواهد بود بطوری که اگر یک لحظه ناهماهنگی و انحراف از اصل عدالت و تعادل بوجود آید، نیستی و نابودی را در پی خواهد داشت، و این یک قاعده و قانون کلی و همگانی است که شامل کل عالم هستی من جمله انسان و اجتماع، می‌گردد، یعنی همانطور که قوام کل هستی، مدیون عدالت و توازن و تعادل است، زندگی سالم و شرافت‌مندانه فرد و جامعه نیز تنها در سایه عدالت و توازن امکان‌پذیر می‌باشد، من باب نمونه، یک انسان سالم و تندرست و سرحال، کسی است که تمام دستگاهها و پیچ و مهره‌های وجودش سالم بوده و هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد، انجام دهد اما هرگاه کوچکترین تغییر و تحول و ناهماهنگی در نظام دقیق و حساب شده مملکت بدن و وجود انسان، از قبیل: حرکات قلب، گردش خون، پرده‌های چشم، تصفیه‌کاری کلیه‌ها و... بوجود آید و دستگاه‌های بدن انسان در انجام وظائف خود کوتاهی کرده و یا در مسیر انحراف قرار گرفته و یا مورد تهاجم میکروب‌های مضر و خطرناک قرار گیرد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن انسان نمایان شده و سبب بیماری و یا مرگ انسان خواهد شد.

۱. سخنرانی رهبر شهید در مسجد مدرسه محمدیه ۱۳۷۲/۲/۳.

۲. بنقل از تفسیر نمونه جلد ۱۸ ص ۲۸۱.

جامعه نیز چنین بوده و نمی‌تواند از این قاعده و قانون کلی و عالم شمول مجزی و مستثنی باشد، و بدون اجرا و استقرار عدالت اجتماعی به حیات معقول خویش ادامه دهد، زیرا جامعه که در آن اصل عدالت و برابری و برادری رعایت نشود حقوق سیاسی و مذهبی و اجتماعی همگان در آن تضمین نگردد آن جامعه، جامعه علیل و بیمار و مریضی بوده و بر لبه پرتگاه نیستی و نابودی قرار خواهد داشت، لذا است که مولای متقیان، حضرت علی (ع) آنجای که حق والی بر مردم و حق مردم بر والی و زمامدار را بیان می‌نماید این مطلب را تذکر داده و می‌فرماید: «... و بزرگترین حقوقی که خداوند واجب نموده حق واجبی است که خداوند بر هر یک از زمامدار و توده نسبت یکدیگر مقرر داشته و آن را وسیله و عامل همدمی و دوستی آنان قرار داده است، پس وضع مردم جز با خوش رفتاری زمامداران، خوب و نیکو نشود و وضع حکمرانان جز با استقامت مردم اصلاح نگردد و آنگاه که مردم حق زمامدار را اداء کردند و زمامداران هم حق توده مردم را به جای آورد، حق در بین آنان مقام ارجمند و والا یابد و پایه‌های دین‌شان استوار گشته و نشانه‌های عدل و داد، پا برجا شود و سنتها در راه صحیح خود جاری گردد و در اثر آن، روزگار اصلاح شود و به بقاء و پابندگی دولت، امید رود، تا آن جای که می‌فرماید: «اگر مردم بر زمامدار غلبه یابند و یا زمامدار بر توده مردم ستم روا دارد. اختلاف کلمه بوجود آید و نشانه‌های ستم آشکار گردد، عمل به سنتها متروک شود و هوئی و هوس، سرمشق کارها بشمار آید و احکام و قوانین بلا اجرا، ماند، و دردهای افراد فزونی یابد... و در آن زمان، نیکوکاران خوار و زیون و تبه‌کاران و اشرار ارجمند و توانا شوند.»^۱

و در یک کلام، برای حل و فصل معضلات و مشکلات و رفع اختلافات اجتماعی و برای نابودی ظلم و جور و جنایت و تبعیض و ناروایی‌ها و نارسای‌های اجتماعی، هیچ قانونی جامع‌تر و زیباتر و گیراتر از قانون عدالت وجود ندارد لذا است که خالق عالم بعنوان یک قاعده و قانون کلی، در آیات گوناگون به همگان دستور می‌دهد تا عدالت را برپا داشته و در هیچ موردی از آن عدول ننماید یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط^۲ و در جای دیگر همین مضمون تکرار می‌شود یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء، بالقسط^۳ در قرآن کریم، شاید بیشتر از پانزده مورد، آیات وجود داشته باشد که به نحوی روی مسئله عدل و عدالت صحبت نموده و آن را

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۰۷.

۲. سوره نساء آیه ۱۳۵.

۳. سوره المائدة آیه ۸.

مورد تأکید قرار داده است.

اصولاً یکی از بزرگترین علت و فلسفه بعثت انبیاء، همانطوری که در چند مورد بیان کرده است، اجراء و استقرار عدالت اجتماعی است، لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط^۱ یعنی انبیاء و پیامبران بزرگ الهی با دلائل روشن، کتب آسمانی و معیار سنجش حق و باطل، مبعوث گردیده‌اند تا در کنار تعلیم و تربیت و شکستن غلها و زنجیرهای اسارت و بردگی، و تکمیل ارزشهای اخلاقی، قسط و عدالت را در جامعه انسانی، تحقق عینی بخشیده و طعم گوارای آن را برای مردم نشان دهند.

برای پی بردن به ارزش و اهمیت عدالت همین بس که پیامبر مقدس اسلام می‌فرماید: عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها و جور ساعة فی حکم اشد و اعظم عندالله من معاصی ستین سنة^۲ یعنی: یک ساعت عدالت، بهتر است از هفتاد سال عبادت، عبادتی که همه شب تا صبح در حال عبادت بیدار بوده و همه روز را با روزه سپری بنماید، و یک ساعت ستم و ظلم در حکم و داوری، نزد خداوند سخت‌تر و بزرگ‌تر است از معصیت‌های شصت ساله، و یا وصی بلا فصلش، مولی علی (ع) فرماید: جعل الله العدل قواماً للانام و تنزیهاً من المظالم و الاثام و تسنیه للاسلام،^۳ یعنی خداوند عدل را قوام مردم و سبب پاکسازی جامعه از ظلم و گناه و موجب شکوه و سربلندی و عظمت اسلام قرار داده است و یا در جای دیگر می‌فرماید: من ولی عشرة فلم يعدل فیهم جا، يوم القيامة و بداه و دجلاه و رأسه فی ثقب فاس^۴ و یا ششمین امام موحدان حضرت صادق (ع) می‌فرماید: العدل احلی من الماء یصیبه الظلمان^۵ یعنی عدل گواراتر از آبی است که تشنه‌کام به آن می‌رسد.

و خلاصه اینکه: در مباحث اجتماعی اسلام، روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نشده است، چراکه العدل حیاة^۶ ولی باید توجه داشت که تنها خواندن و نوشتن آیات و احادیث درباره عدالت و برابری و مساوات کافی نبوده و درد بی‌عدالتی و تبعیض و فساد اجتماعی را درمان نمی‌کند. بلکه آن روز عظمت و شکوه این دستور

۱. سورة الحديد آیه ۲۵.

۲. حدیث نبوی بحار جلد ۷۵ ص ۳۵۲.

۳. حدیث از حضرت علی (ع) غرر الحکم صفحه ۹۹.

۴. بحار جلد ۷۵ ص ۳۴۵.

۵. بحار جلد ۷۲ ص ۳۶.

۶. میزان الحکمه جلد ۶ ص ۸۱.

آسمانی و انسانی آشکار می‌گردد که در متن زندگی و اجتماع مسلمین پیاده شده و به آن عمل شود. در یک جمله می‌توان گفت که دین اسلام، دین عدالت است و براساس عدالت و برابری همه جانبه استوار بوده و خواهد بود و مسلمان واقعی هم کسی است که عدالت را در راه زندگی فردی و اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی خویش پیاده نموده و از آن تخطی و عدول ننماید، و جامعه اسلامی هم جامعه‌ای است که براساس دستورات آسمانی قرآن پی‌ریزی شده و تمام احکام و دستورات و قوانین آن بر محور حق و عدالت استوار گردد نه اینکه تحت عناوین گوناگون، حقوق عده‌ای پایمال شده و ضایع گردد و از تمام مزایای سیاسی و حقوقی و اجتماعی محروم شوند و گروه و دسته و عده‌ای دیگر به این دلیل که از مذهب و قوم و نژاد و منطقه و طبقه خاصی هستند، بر سایر مردم ترجیح داده و از تمام امتیازات اجتماعی بهره‌مند شده و پست‌های حساس مملکت و مناصب و مشاغل کشور... بسان یک امر موروثی مخصوص آنان گردد. در کشور اسلامی، همه آحاد ملت، بدور از تعصبات قومی و زبانی و نژادی و مذهبی بلکه براساس لیاقت و شایستگی در پی‌ریزی و تشکیلات سیاسی و اجتماعی آن، باید سهیم باشند و دروازه‌های تصدی مناصب و مشاغل اداری، ملکی و نظامی، به روی همگان باز باشد، ولی متأسفانه این اصل مسلم انسانی و اسلامی، تا حال که چهارده قرن از ظهور اسلام عزیز می‌گذرد، تحقق عینی پیدا نکرده و جوامع بشری از طعم شیرین و دلپذیر آن بهره‌مند نگردیده است و تنها در لابلای سطور و اوراق و صفحات کتابهای قطور علمی نوشته شده است. ولی در اجتماع اثری از آن، هنوز که هنوز است به چشم نمی‌خورد که یک نگاه گذرا و اجمالی به تاریخ و اوضاع و احوال فعلی جوامع اسلامی منجمله جامعه زجر کشیده افغانستان، این حقیقت تلخ را ثابت می‌نماید.

و بدون شک یکی از آروزهای رهبر شهید، مزاری بزرگ، همانا تأمین و استقرار عدالت اجتماعی براساس تعالیم آسمانی قرآن در سرزمین زجر کشیده افغانستان بود، عدالتی که در سایه آن همه اقوام و ملیت‌ها و مذاهب، بدور از تبعیض و انحصار و فخر فروشی و توهین و تحقیر، در ساختار دولت و حکومت و تشکیلات کشور، سهیم باشند و با سهم‌گیری عادلانه در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه را در چارچوکات اسلام، آغاز و برای اعمار و آبادانی کشور و سرزمین ویران خویش، تلاش و کوشش نمایند. به همین خاطر، او مدام، از قطع جنگ و خونریزی، آرامش و امنیت، احترام به آرا و نظریات مردم، مشارکت همه اقوام و مذاهب و ملیت‌های ساکن در افغانستان، در اداره کشور، اصلاح سیستم

اداری، تلاش و فعالیت برای ایجاد وحدت ملی و تأمین و استقرار عدالت اجتماعی به معنی واقعی کلمه و... مطابق با قوانین و اصول و موازین شرعی و اسلامی و واقعیت‌های عینی جامعه... در صحبت‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خویش یاد نموده و طرح‌های معین و مشخص را ارائه داده و مطرح می‌نمود، از خود در بین جامعه و مردمی زجر کشیده و مظلومی که: قربانی و مجروح تیغ تبعیض و بی‌عدالتی بوده بزرگ شده و پرورش یافته بود و در هر صبح و شامی آثار شوم تبعیض و بی‌عدالتی را در کتاب قطور چهره‌های مظلوم و پرچین و چروک اطرافیان و مراجعین خود می‌خواند و مطالعه می‌کرد و رنج می‌برد و از آن بعنوان یک درد جانکاه و کشنده یاد نموده و برای نابودی آن شب و روز تلاش و فعالیت و کوشش داشت.

اصولاً اگر عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود، دیگر جایی برای اختلاف و نفاق و تبعیض نژادی و قومی و مذهبی... نخواهد ماند زیرا ریشه همه مشکلات و نارسایی‌های اجتماعی از قبیل اختلاف و تفرقه و تبعیض... در عدم اجرا، عدالت اجتماعی است کما اینکه در حدیثی که از حضرت علی (ع) نقل شد، به این نکته اشاره شده است.

پس اگر عدالت اجتماعی که در آن، همه آحاد ملت در اداره کشور و مملکت سهیم بوده و همگان از مناصب و مشاغل ملکی نظامی بطور عادلانه بهره‌مند شوند عدالت اجتماعی که در آن اجرای قوانین و اصل انسانیت، نسبت به همگان، منظور گردد، عدالت اجتماعی که در سایه آن در تحصیل علم و دانش و کسب مدارج علمی تبعیضی وجود نداشته باشد، و دروازه‌های مراکز علمی بر اساس لیاقت و شایستگی بروی همگان باز و مفتوح باشد، و... خود، وحدت و هماهنگی و نفی تبعیضات نژادی و قومی و مذهبی... را در پی رابدنبال داشته و دارد العدل اساس به قوام العالم^۱.

استاد شهید نیز بر همین باور بود و می‌فرمود: «اگر اقوام ساکن در افغانستان هويت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکل وجود ندارد، تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر همین مسأله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است»^۲. و در جای دیگر می‌گویند: «تا وقتی که حقوق عادلانه و متناسب احزاب جهادی در نظر گرفته نشده و حقوق

۱. بحار جلد ۷۸ ص ۸۳.

۲. سخنرانی رهبر شهید - ۵ جدی ۱۳۷۳.

ملیت‌های مسلمان کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد، باید همه احزاب این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار نموده و یک حکومت مردمی و اسلامی بوجود آورد»^۱.

استاد شهید بارها و بارها در صحبتها و سخنرانیهای خویش از ظلم و بی عدالتی حکام و سلاطین که در طول تاریخ بر جامعه افغانستان، خاصه مردم هزاره تحمیل کرده‌اند، یاد می‌نمود تا درس و عبرتی باشد برای مسئولین و مجاهدین و قوماندان و مردم زجر کشیده افغانستان و هزارستان چرا که او نیک می‌دانست که: مشکلات و نابسامانی‌ها و مصائب جامعه و مردمش، محصول و ثمره خبیثه چه نوع نظام ظالمانه سیاسی و اجتماعی است، لذا با تلخی یاد می‌نمودند که: «اینکه در طول تاریخ افغانستان یک جنرال برای مردم هزاره نبوده طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارد، سیاست این طور تجویز می‌کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود و یک مردم دیگر در طول تاریخ یک جنرال نداشته باشد، حالا در اثر لیاقت و شایستگی مردم ما دارای سی و چهل جنرال می‌باشیم پس طبیعت این طور نیست، سیاست‌ها است که چنین می‌کنند که یکی باید پادشاه باشد یکی جنرال باشد یکی باید خدمتکار و عمله این مملکت باشد، و در سیاست حق نداشته باشد، در گذشته معمول بود که هر صاحب منصب عسکری از مردم هزاره بعنوان صادقترین مردم، خدمتکار انتخاب می‌نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می‌بردند، چطور بود که این مردم برای ناموس اینها صادق بودند ولی برای یک کاتبی صادق نبودند، سیاست این طور بار آورده بود، طبیعت این طور نبود»^۲ در قسمت دیگر از صحبت‌های خود می‌گویند «...اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود متعلق به ما است اما با همین هفت میلیون، یک ولایت بنام، بدست هزاره نیست بامیان که تازه ادعا می‌شود که بنام هزاره است در مرکز همه قومای تاجیک ما هستند والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می‌شد، و ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از سی ولایت، یک ولایت در اختیار ما نیست، این در کجای عدالت است، در کجای قانون است به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دلشان به سرنوشت آینده‌شان می‌سوزد و به آینده خود فکر می‌کنند باید در حکومت عبوری

۱. ویز: نامه سراج در اولین سالگرد، فریاد عدالت، صفحه ۱۰۴.

۲. سخنان رهبر شهید در حتمی موسسین کابل خزان ۱۳۷۱.

تثبیت حقوق ملیت‌ها را کنند و بعد قانون به توافق هم بسازند»^۱ او می‌فرمود: «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم حقوق ملت خود را می‌خواهیم هر کس که این حقوق را برای ملت ما قائل شود ما دست او را می‌فشاریم... از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه خود می‌خواهیم و انحصار طلبی را نفی می‌کنیم»^۲

خلاصه: استاد شهید، برای ایجاد وحدت و همبستگی و انسجام نیروها، تلاش فراوانی را به خرج داد تا شاید در سایه وحدت و همبستگی و تشکل نیروهای مخلص و با ایمان، بتواند، ظلم و جور و جنایت و تبعیض و ناروایی را از بین برده، مساوات و برابری و عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده بنماید، و در آخرین سخنرانی بیادماندنی خویش، چه ساده و صادقانه برای مردم زجر کشیده غرب کابل صحبت کرده و سیاست‌ها و خط‌مشی حزب وحدت اسلامی افغانستان، مبنی بر نابودی ظلم و جور و بی‌عدالتی و جد و جهد برای استقرار عدالت اجتماعی و احقاق حقوق ملیت‌های محروم و مستضعف را، بیان نموده و اسلحه را به عنوان وسیله استقرار عدالت و برابری و مساوات، معرفی نموده و گفتند: «...وقتی هم که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود به سرنوشت خود شریک باشیم هیچ سلاح کار نداریم ولی اگر کسی بیاید به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و به کسی هم تحویل نمی‌دهد»^۳ و برای اطمینان و دل‌گرمی مردم در آخرین دقایق صحبت خویش فرمودند: «...من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم اگر من می‌خواستم روی منافع خود فکر می‌کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم... از خدا هیچ وقت نخواستیم که بدون شما در جایی بروم شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم نه این را از خدا نخواستیم... در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزش ندارد... از خدا خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیریم آن روز که حقوق را گرفتیم آن روز از خدا می‌خواهم که برای ما ترفیق بدهد، توفیق شهادت را که در بین شما شهید بشوم»^۴

آری: او جهاد و مبارزه خویش را برای نابودی ظلم و جور و بی‌عدالتی و بدون توجه به تمامی سر و صداها و هنگامه‌سازی‌های دشمنان و شیاطین، تا آخر قاطعانه

۱. سخنان رهبر شهید در جمعی موسفیدان کابل خزان ۱۳۷۱.

۲. سخنرانی در مسجد امام خمینی ۱۳۷۱.۱۰.۱۶.

۳. آخرین سخنرانی ۲۴ دلو ۱۳۷۳.

۴. آخرین سخنرانی ۲۴ دلو ۱۳۷۳.

ادامه داده، حتی یک گام هم عقب‌نشینی نکرد و آخرالامر هم جان عزیز و خون سرخ و مطهر خویش را به خاطر هدف مقدس خویش، خالصانه، اهداء نموده و قبل از آن که حقوق مردمش را بگیرد، شربت شیرین شهادت در بین جامعه و مردمش را که آرزوی دیرینش بود سرکشید و جامعه و مردم ما را در حساس‌ترین شرائط و لحظات تنها گذاشت.

گرچه او فعلاً در بین ما نیست ولی یاد و نام و قهرمانی‌های بی‌نظیر او الهام بخش همه مجاهدان راستین و عدالت خواهان و آزادی خواهان واقعی بوده و پیام سرخ و خونین او، چون موج خروشان همه جا را فرا گرفته و ان شاء الله روح عصیان و بیدادگری خویش را حفظ نموده و به همه عصرها و نسل‌های آینده در تداوم مبارزه عدالت خواهی جرات و جهت خواهد داد چرا که او چون مولایش علی (ع) و حسین (ع) شهید راه حق و عدالت است و شهید هرگز نمی‌میرد و خون سرخ و مطهرش از حرکت و جوشش نمی‌ایستد، پس سلام بر او، آن روز که آزاده زاده شد و آن روز که به خاطر نابودی ظلم و جور و استقرار عدالت و آزادی اجتماعی مردانه قیام کرد و آن روز که در راه جهاد و مبارزه با بی‌عدالتی به پیشواز شهادت شتافت و آن روز که سرخ رو و خونین کفن برانگیخته خواهد شد و در محضر خالق عالم بر مظلومیت مردمش و قساوت و بی‌رحمی دشمنان عدالت و آزادی، ایستاده و جنایتکاران و ظالمان از خدا بی‌خبر را رسوا خواهد نمود.

السلام علی جمیع عبادالله الصالحین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی